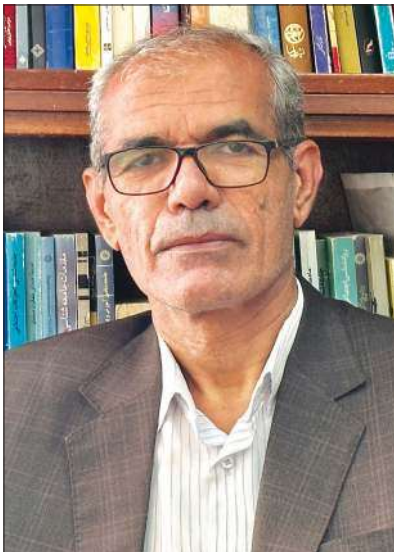


توازن نوسازی و نوگرایی در جامعه ایرانی

♦ دکتر اصغر میرفردی

عضو هیئت علمی بخش جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی
دانشگاه شیراز



امر اقتباسی و وارداتی از غرب، اگرچه با تأخیر از زمان پدیدار شدن در غرب مورد توجه قرار گرفت، در مقایسه با خود غرب، گسترش آن سرعت بیشتری داشت.

درون‌زا و آرام بودن فرایند نوگرایی و نوسازی در غرب، گونه‌ای آرامش، تجانس و هماهنگی در گذار از سنت به نوگرایی را در پی داشت، اما در جوامع غیرغربی که این دو پدیده برون‌زا و اقتباسی با سرعت بالا بود، گونه‌ای از شوک و تکانه‌های فرهنگی و اجتماعی در پی ورود آن‌ها شکل گرفت و همچنان این تکانه‌ها با ورود عناصر جدید نوسازی در این دسته از جوامع پدیدار می‌شود.

جوامعی می‌توانند از مزایای واقعی نوسازی و نوگرایی به‌خوبی بهره بگیرند که گونه‌ای از همگامی و همراهی در این دو پدیده هم‌خانواده را تجربه کنند. جوامع غربی به دلیل همان دو ویژگی درون‌ساز بودن و آرام بودن فرایند نوسازی و نوگرایی تجربه شده‌اشان، از چنین موهبتی بهره‌مند بوده و همچنان از این فرصت برای بهزیستی و شکوفایی‌شان بهره می‌گیرند. جوامعی که به سبک اقتباسی این دو پدیده را تجربه

نوسازی و نوگرایی دو انگاشت (مفهوم) از یک رویکرد هستند. نوگرایی از نظر تاریخی، پیشینه بیشتری نسبت به نوسازی دارد. نوگرایی از پوست‌اندازی اندیشه در جامعه سنتی برخاسته است و در پی این دگرذیبی اندیشه‌ها و پنداشت‌ها درباره انسان، جهان هستی، سرنوشت انسانی و بایسته‌ها و نایابسته‌های جامعه انسانی (نوگرایی)، دگرگونی‌هایی در ماهیت و چگونگی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی زندگی انسانی (نوسازی) نیز پدیدار شد.

اگر نوگرایی را گونه‌ای دگرگونی در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی زندگی انسان‌ها بدانیم، نوسازی گونه‌ای از دگرگونی در ابزارها و روش‌های عینی و پدیداری زندگی آن‌ها است. نوگرایی برخاسته از جامعه غرب بود و پس از انقلاب صنعتی که خاستگاه آن نیز غرب بود و هم‌راستا با آن، شکل و محتوای زندگی فردی و اجتماعی مردم جوامع درگیر با این پدیده‌ها دگرگون شد. پس از جوامع غربی، سرزمین‌ها و جوامع دیگر، یکی پس از دیگری، در پیوند با این دو پدیده قرار گرفتند و دگرذیبی‌هایی را پذیرا شدند. ناگفته پیداست که چگونگی پدیدارسازی و اثرگذاری فرایند نوگرایی و نوسازی در جوامع غربی با جوامع غیرغربی همچون جامعه ما، تفاوت‌های بنیادین دارد؛ دو تفاوت آشکار این است که نوگرایی و نوسازی در غرب درون‌زا بود ولی در جوامع غیرغربی همچون ایران، برون‌زا و اقتباسی از غرب بود. دوم این‌که هم‌راستا با درون‌زا بودن، نوگرایی و نوسازی در غرب به‌صورت آرام و با آهنگی کند رخ دادند، به‌گونه‌ای که فراگیر شدن فرایند نوگرایی در غرب سده‌ها زمان برد، ولی در جوامع غیرغربی همچون ایران، نوگرایی و نوسازی، به‌سان یک

می‌کنند، افزون بر تجربه تکانه‌های گوناگون ناشی از سرعت واردات، گونه‌ای از ناهماهنگی و بی‌توانی را در نوسازی و نوگرایی تجربه می‌کنند. این وضعیت، شرایطی را پدید می‌آورد که به تعبیر آگبرن و نیم‌کوف، دچار تأخر یا پس‌ماندگی فرهنگی می‌شوند؛ وضعیتی که در آن عناصر فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی به یک اندازه و به‌گونه هماهنگ در جامعه جذب و نهادینه نمی‌شوند. بخش مادی فرهنگ را در این‌گزاره تحلیلی می‌توان به نوسازی و بخش غیرمادی آن که با پنداشت، ایستار، آگاهی و عقلانیت افراد پیوند دارد را می‌توان به نوگرایی نسبت داد. در چنین شرایطی، عناصر فرهنگ مادی با سرعت زیاد و در دامنه گسترده‌ای اقتباس و به کار گرفته می‌شوند، اما بایسته‌های فرهنگ غیرمادی که برای به‌کارگیری سازنده عناصر مادی ضرورت دارند، هم‌راستا با بخش مادی فرهنگ در جامعه نهادینه نمی‌شوند. برای نمونه می‌توان به ورود خودرو و صنعت خودروسازی به کشور و استفاده از آن-

تأسیس سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به‌عنوان نمودی از نوسازی، نیازمند ایستارها و باورهای عقلانی نهادینه‌شده هم‌راستا با فعالیت این سازمان‌ها و بنگاه‌ها، به‌عنوان نمودی از نوگرایی است. ارزیابی شیوه عملکردی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در جوامع جهان‌سومی همچون جامعه ایران، نشان می‌دهد که فاصله زیادی بین نوسازی سازمانی و سطح مورد انتظار از نوگرایی در اندیشه‌ها و باورهای کنشگران حقوقی و حقیقی آن‌ها وجود دارد.

برآمده از جریان نواندیشی را در رویارویی با منافع خود می‌دانند از مهم‌ترین موانع نوگرایی‌ها هستند. با این موانع، چهره دوگانه‌ای از نوسازی و نوگرایی در جامعه شکل می‌گیرد. استفاده از فناوری‌های نوین گسترش می‌یابد، اما اندیشه‌های نوگرایانه جایگاهی نمی‌یابند. این ناتوانی‌ها تا جایی گسترش می‌یابد که از دستاوردهای نوسازی - همچون تجهیزات فنی، جنگی، فعالیت‌ها و دستاوردهای اقتصادی و تولیدات فرهنگی و محصولات، کتاب، رسانه‌های جمعی و ارتباطی کلاسیک و نوین - برای رویارویی با نوگرایی بهره گرفته می‌شود. چنین وضعیت نامتوازنی فرایند توسعه بویژه توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه ایرانی را مختل ساخته و جامعه را از دستیابی به توسعه جامع و پایدار باز می‌دارد. با توجه به این که در کشورهای جهان سوم چون ایران، تمرکزگرایی و مدیریت از بالا، ویژگی غالب مدیریتی و سیاست‌گذاری است، ضرورت دارد دیدگاه‌ها و اولویت‌های سیاست‌گذاری برای هم‌نوسازی برنامه‌ها و فرایندهای نوسازی و نوگرایی به شیوه علمی و کارشناسانه بازاندیشی شود. در آن صورت با برنامه‌ریزی نهادین می‌توان انتظار داشت چنین ناهم‌راستایی بین نوسازی و نوگرایی در جامعه ایرانی کاهش یابد. ♦♦

بین مردم با یکدیگر بود. قانون آمده بود تا حاکمان بجای اینکه منبع مشروعیت خود را در عالم ناسوتی و آسمان‌ها بیابند، از خواست و اندیشه مردم آن را پی‌جویی کنند. ۳- ضعف آموزش برای ترویج نوگرایی و حتی نهادینه‌سازی شیوه بهره‌گیری از دستاوردهای جدید - نوسازی - یکی از موانع هم‌راستایی و توازن بین نوگرایی و نوسازی بود. هنوز جامعه ایرانی از این کاستی و ضعف در رنج است و آسیب می‌بیند. ۴- وجود معارض‌هایی برای نوگرایی و حتی در برهه‌هایی برای سازمان‌ها و نهادهایی همچون آموزش نوین به‌سان بخشی از نوسازی از دلایل ضعف نوسازی و نوگرایی و همچنین ناهم‌راستایی این دو با یکدیگر در جامعه ایرانی است. ربط دادن هر اندیشه نوگرایانه‌ای به بیگانگان و اجنبی و یا نوکر و جیره‌خوار دانستن نوگرایان از جمله واکنش‌ها و انگ‌هایی است که مخالفان نوگرایی برای رویارویی با آن به کار می‌بستند و تا روزگار کنونی نیز همچنان چنین واکنش‌ها و انگ‌هایی به کار بسته می‌شود. چنین رویه‌ای در دوره پس از انقلاب، به شدت رایج بود و همچنان نیز باورمندان چنین برداشتی به نوگرایی و نوگرایان در جامعه وجود دارند. ۵- کسانی که اندیشه‌های نو و آگاهی‌های

به‌سان یک عنصر مادی فرهنگ - بدون توجه به الزامات فرهنگ و قواعد راهنمایی و رانندگی - به‌سان عنصر غیرمادی فرهنگ - اشاره نمود. تأسیس سازمان‌ها و بنگاه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به‌عنوان نمودی از نوسازی، نیازمند ایستارها و باورهای عقلانی نهادینه‌شده هم‌راستا با فعالیت این سازمان‌ها و بنگاه‌ها، به‌عنوان نمودی از نوگرایی است. ارزیابی شیوه عملکردی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها در جوامع جهان‌سومی همچون جامعه ایران، نشان می‌دهد که فاصله زیادی بین نوسازی سازمانی و سطح مورد انتظار از نوگرایی در اندیشه‌ها و باورهای کنشگران حقوقی و حقیقی آن‌ها وجود دارد. بنا به دلایل پیش‌گفته و همچنین عوامل دیگری که در پی می‌آید، توازن مورد انتظار بین نوسازی و نوگرایی در جامعه ایران شکل نگرفته است:

۱- عناصر نوسازی و نوگرایی از آغاز به شکل نامتوازنی توسط جامعه ایرانی اقتباس می‌شود، زیرا عاملیت آغازین در اقتباس دانش و معرفت نوین، حکومت‌های مرکزی بودند که بنا به سطح آگاهی‌شان از نوگرایی و همچنین بنا به مصالحشان نسبت به اقتباس عناصر نو اقدام می‌کردند. به دلیل سطح سواد پایین و همچنین فقر عمومی، امکان ارتباط اشخاص حقیقی با بنگاه‌ها و جوامع توسعه‌یافته‌تر وجود نداشت.

۲- در پیوند با دلیل نخست، حاکمان مرکزی گونه‌ها و عناصر نوین نوسازی را جذب می‌کردند، درحالی‌که اندیشه‌های نوگرایانه کمتر مورد توجه بود؛ برای نمونه در دوره قاجار، استفاده از ابزارها و فناوری‌ها با شوق و ذوق ویژه‌ای انجام می‌شد، ولی مبانی اندیشه‌ای که اقتدار و جایگاه والای «قبلگان عالم» یا همان شاهان زمانه را زیر سؤال برد، مورد اقبال واقع نمی‌شد. به همین دلیل، بسیاری از اندیشه‌وران آن زمان، خلأ اصلی جامعه ایرانی در آن روزگار را نبود یک کلمه یعنی «قانون» می‌دانستند. قانون دستاورد اندیشه نوگرایانه برای ایجاد ترتیبات حکمیت بین حاکمان و مردم و همچنین

